

مقدمه

فقه شیعه ما فقه حکومتی، و با حکومت عجین است. اگر حکومت نباشد، بسیاری از قوانین و مقررات شرعی امکان عرصه نخواهند داشت. بخش زیادی از آموزه‌های دینی، از جمله فقه بر محور دولت و حکومت بنیاد نهاده شده‌اند. از این رو، اسلام، هم دین است هم دولت، هم عقیده است و هم نظام. این ادعا را می‌توان با اندکی تأمل در روح حاکم بر اسلام و هریک از ابواب فقهی اثبات کرد. برای نمونه، مباحثی مانند جمعه و جماعت، خمس و زکات و انفال، با کارکرد اجتماعی و حکومتی آنها، حج و جهاد به اشکال گوناگون آن، قضا و شهادت و اجرای حدود و تعزیرات، شاهدی روشن بر این مدعاست. حضرت امام^ع و مقام معظم رهبری، مکرر در بیانات خود از حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی و فضلا و مراجع درخواست کرده‌اند که مباحث فقهی مرتبط با حکومت را در اولویت آموزش و پژوهش خود قرار دهند. برای نمونه، یکی از مصادیق بارز فقه‌الحکومه، که در قلمرو اندیشه و فقه سیاسی جای می‌گیرد، عنوان «بیت المال» است. این عنوان، در ادبیات حاکم بر امت اسلامی، از جایگاه رفیعی برخوردار است و از نهادهای تأثیرگذار اقتصادی است و در قلمرو فقه موضوع برای احکام فقهی (تکلیفی و وضعی) فراوانی واقع شده است. به نظر می‌رسد، ابعاد و زوایای گوناگون آن نیازمند بحث و تحقیق است.

عنوان «بیت المال» جهات و احکام مختلفی دارد که نیازمند تحقیق و پژوهش است.

مفهوم بیت المال

صاحب‌نظران، لغت بیت‌المال را به معنای مکان نگهداری مال دانسته‌اند و در تعریف آن نوشته‌اند: بیت‌المال یعنی خزینة‌المال (خوری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۹؛ سیستانی، ۱۹۸۷م، ص ۶۲). از منظر فقها، بیت‌المال به دو مفهوم به کار گرفته شده است:

الف: مکانی که اموال منقول متعلق به عموم، که در اداره دولت هزینه می‌شود، در آن نگهداری می‌شود (آشتیانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵).

ب: جهتی که مالک اموال عمومی است. مانند مصلحت مسلمین (طوسی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ محقق ثانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۰۲).

اقسام بیت المال

بیت المال به عبارات مختلف تقسیمات مختلفی دارد. از جمله به اعتبار مال‌های موجود به دو قسم تقسیم می‌شود:

تحلیلی بر جایگاه بیت‌المال از منظر فقه

mzarvandi2@gmail.com

nzarvandi@yahoo.com

محمد رحمانی / استاد جامعة المصطفی العالمیة

نقیسه زروندی / دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰

چکیده

از جمله تقسیمات بیت‌المال، به بیت‌المال المسلمین و بیت‌المال امام و تقسیم بیت‌المال المسلمین، به بیت‌المال خاص و عام، مالک بیت‌المال امام، شخصیت حقوقی امام معصوم^ع در عصر حضور، و شخصیت حقوقی ولی فقیه، متصدی اداره جامعه در عصر غیبت است. یکی از مصادیق بیت‌المال امام، خمس درآمدهای کسب است که باید در اختیار مرجعی باشد که متصدی اداره جامعه است. مالک بیت‌المال المسلمین، عموم مسلمانان هستند و فقیه جامع شرایط، از باب ولایت حق تصرف دارد. عنوان «امام» در آیات و روایات، مشتمل بر این عنوان، اعم از شخصیت حقوقی امام معصوم و شخصیت حقوقی ولی فقیه است. در نتیجه، اختیارات امام معصوم^ع در ارتباط با بیت‌المال برای ولی فقیه نیز ثابت است.

کلیدواژه‌ها: بیت‌المال، امام، انفال، ولی امر، دولت.

الف: بیت‌المال مسلمین: عبارت است از اموالی که به مسلمانان متعلق است و باید در مصالح آنان هزینه شود. این قسم نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: عبارت است از اموالی که متعلق به مسلمانان است و باید در مصالح آنان هزینه شود. این قسم نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: اموالی که متعلق به عموم مسلمانان است. اموالی که متعلق به صنف خاصی از مسلمانان است. مانند زکات که ملک طایفه فقرا است و خمس که ملک سادات است.

ب: بیت‌المال امام: عبارت است از اموال متعلق به منصب امام که از آن به اموال دولت هم یاد می‌شود. تفاوت میان بیت‌المال المسلمین و بیت‌المال امام به شرح زیر می‌باشد:

- مالک بیت‌المال مسلمین، عموم مسلمین اند و مالک بیت‌المال امام منصب امام است.
- مصرف و محل هزینه در بیت‌المال مسلمین، جامعه اسلامی و آنچه مرتبط با مصالح عموم مسلمین و هزینه آن برای بخشی از امت مسلمان، مانند صنف فقرا جایز نیست، مگر سود آن به عموم مسلمین ارتباط پیدا کند. مثل اینکه توازن اجتماعی حفظ و اختلاف طبقاتی رفع شود. ولی اختیار هزینه اموال بیت‌المال امام، به دست امام و حاکم اسلامی است. ایشان می‌تواند هم در مصالح عموم مسلمین و هم در مصلحت بخش ویژه‌ای از نیازهای جامعه هزینه کند.
- افراد مسلمان در بیت‌المال مسلمین سهمی ندارند. برای نمونه، زمین‌های مفتوحه‌العنوة که یکی از مصادیق آن است، به هیچ وجه ملک و یا متعلق حق شخصی قرار نمی‌گیرد، هرچند آنرا احیا کند. برخلاف اموال متعلق بیت‌المال امام، که متعلق حق افراد قرار می‌گیرد. مثلاً، اگر شخصی زمین‌های موات را احیا کند، طبق بعضی از مبانی، مالک و طبق برخی دیگر از مبانی، حق اولویت پیدا می‌کند.
- ولی امر حق ندارد اموال بیت‌المال مسلمین را به کسی هبه، هدیه و یا بفروشد. برخلاف اموال بیت‌المال امام.

بیت‌المال مسلمین مصادیق فراوانی دارد از جمله:

۱. اراضی مفتوحه‌العنوة: عبارتند از زمین‌هایی که به دست مسلمانان با قدرت قهری و سلاح، به اذن امام فتح و به دست مسلمانان افتاده است. این نیز سه قسم است:

الف. زمین‌هایی که در حال فتح آبادند. حکم این زمین‌ها این است که پس از پرداخت خمس آنها، ملک تمامی مسلمانان می‌باشد، اعم از خانه‌ها، مزارع و زمین‌ها. زیرا افزون بر اینکه، مشهور به آن فتوا داده‌اند، ادعای اجماع نیز شده است (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۷۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۸۴). شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: اموال غیر منقول مانند خانه‌ها، مزارع و

زمین‌ها، پس از پرداخت خمس، باقی ملک مسلمین است. دلیل ما عبارت‌است از اجماع امامیه (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۹۴).

ب. زمین‌هایی که در حال فتح موات است.

حکم این‌گونه زمین‌ها مورد اختلاف است که آیا مصداق بیت‌المال مسلمین است و یا مصداق بیت‌المال امام.

ج. به زمین‌هایی که در جنگ به غیر اذن امام، به دست مسلمانان افتاده است. مصداق بیت‌المال امام و در نتیجه، ملک امام است.

۲. خراج: عبارت است از ضریب و مالیاتی که به عنوان اجاره زمین‌های مفتوحه‌العنوة از مالکان گرفته می‌شود. این اموال، مصداق بیت‌المال مسلمین است که در مصالح عموم مسلمانان هزینه می‌شود (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۱۳). محقق کرکی بیان می‌کند که مراد از «بیت‌المال مسلمین»، اموالی است که از خراج زمین‌های مفتوحه‌العنوة جمع می‌شود (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰۲).

۳. مقاسمه: عبارت است از حصه و ضریب معینی که از محصول زراعی زمین‌های مفتوحه‌العنوة گرفته می‌شود و در مصالح مسلمانان هزینه می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰).

۴. جزیه: عبارت است از: ضریبی که امام در مقابل اقامت اهل کتاب در دارالاسلام و استفاده از امکانات آن و دست کشیدن از جنگ با آنها گرفته می‌شود. این‌گونه اموال نیز حکمش مورد اختلاف است؛ بعضی آنرا مصداق بیت‌المال مسلمین دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱۰؛ طوسی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۹۸) و بعضی دیگر، مصرف آن را یا مختص مجاهدان و یا افزون بر آن فقرا دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۴).

۵. وقف بر مصالح عامه: در واقع وقف بر مسلمانان است. از این رو، مصداق بیت‌المال مسلمین است. اصل صحت وقف بر مصالح مسلمانان، که فقها از آن تحت عنوان «وقف عام» یاد می‌کنند، اختلافی نیست و مورد قبول فقها است (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۶۴). آنچه مورد اختلاف است، عبارت است از: اینکه در صحت این‌گونه وقف قبول شرط است، یا نه. بعضی قبول را شرط دانسته‌اند (کرکی، ۱۴۰۸، ص ۱۲). در مقابل بعضی شرط ندانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۷۲). همچنین در این زمینه اختلاف وجود دارد مبنی بر اینکه اگر قبض شرط باشد، قبض ناظر وقف شرط صحت است و یا قبض حاکم؟ بعضی قول اول را پذیرفته‌اند (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۴) و بعضی قول دوم را پذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۶۶).

مصادیق بیت‌المال مسلمین از قسم دوم

قسم دوم بیت‌المال مسلمین، عبارت است از اموالی که اختصاص به صنف خاصی از مسلمانان دارد. در این بخش، برخی از مصادیق مهم آن بررسی می‌شود.

۱. زکات: یکی از مصادیق بیت‌المال مسلمین، زکات است که از غلات چهارگانه گندم، جو، خرما و کشمش و نقدین (طلا و نقره مسکوک) و انعام سه‌گانه گاو، شتر، گوسفند، به شرط رسیدن هریک به حد نصاب معین، گرفته می‌شود. ولی از این جهت که بعضی از موارد هزینه آن مخصوص است، مانند صنف فقرا، ابن سبیل، و تألیف قلوب و...، مصداق بیت‌المال قسم دوم است.

۲. خمس: عبارت است از حق مالی که خداوند در بعضی از اموال مانند سود مکاسب، غنیمت‌های جنگی، معدن‌ها، گنج‌ها، آنچه با غواصی از دریاها به دست می‌آید. مال حلال مخلوط به حرام و زمین کافر ذمی که از مسلمان خریداری شده است، با شرایطی خاص به مقدار یک پنجم گرفته می‌شود. در خمس دو مبنای اساسی وجود دارد:

الف. مشهور قایل هستند که نصف خمس، سهم سادات فقیر است و نصف دیگر سهم خدا و رسول خدا و امام است (نجفی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲).

ب. بعضی از فقها بر این باورند که تمام خمس، اعم از سهم سادات و سهم خدا و رسول و امام، ملک امام است و سادات حقی ندارند؛ بلکه فقط محل هزینه و مصرف‌اند. از جمله از صاحبان این نظریه، در عصر حاضر حضرت امام و مقام معظم رهبری است (موسوی خمینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۲).

بنابراین، طبق مبنای دوم، خمس از مصادیق بیت‌المال امام به شمار می‌آید. ولی طبق مبنای اول، نصف خمس یعنی سهم سادات، مصداق بیت‌المال مسلمین از قسم دوم است و نصف دیگر مصداق بیت‌المال امام است.

۳. وقف خاص: یکی از مصادیق بیت‌المال مسلمین از قسم دوم وقف‌های خاص است که بر صنفی از اصناف مردم می‌شود. مثال وقف بر علما، فقرا، ایتم و... .

۴. غنایم منقول: در جنگ غنیمت‌های گوناگون به دست جنگجویان می‌افتد. بعضی منقول است و بعضی غیرمنقول. اموال غیرمنقول از جمله زمین‌ها مصداق بیت‌المال مسلمین از قسم اول است. اما غنایم منقول، ملک طایفه خاص از مسلمانان است؛ یعنی جنگجویان و طوائف دیگر در آن سهمی ندارند. اصل این حکم قطعی است. اختلاف در این است که آیا تمام جنگجویان در این زمینه به‌طور مساوی حق دارند و یا صاحب مرکب بیشتر از پیاده نظام سهم دارد.

مصادیق بیت‌المال امام^۱ یعنی اموالی که مصداق ملکیت دولت که همان بیت‌المال امام است، فراوان است. از جمله:

۱. انفال

مباحث مربوط به انفال که محور اساسی اموال دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد، زیاد است. در اینجا به برخی از این مباحث اشاره می‌شود:

«انفال» جمع نَقَل و یا جمع نَقْل است. ماده اول به معنای غنیمت و ماده دوم به معنای زیاده است. از این رو، نمازهای مستحبی را نافله از ماده نَقْل می‌گویند؛ زیرا زیاده بر نمازهای واجب است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق، ج ۵، ص ۹۹؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۱۹).

فقها «انفال» را به عبارات مختلفی تعریف کرده‌اند. محقق حلی می‌فرماید:

«کل ما خص الله تعالی بنبيه^۲ من الاموال زیادة علی غیره و هی بعده للامام^۳ القائم مقامه» (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ انفال عبارتست از مالی که خداوند اختصاص داده به رسول خدا^۴ زیادتر از آنچه که به دیگران اختصاص داده است. انفال پس از رسول خدا ملک امامی است که جانشین ایشان است.

فقها در شمارش مصادیق انفال نظر یکسان ندارند. برخی از مصادیق مورد اتفاق انفال، عبارت است از:

- زمین‌هایی که از کفار بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان می‌افتد، اعم از اینکه صاحبان این زمین‌ها از آنها کوچ کنند و یا به دست خود زمین‌ها را به مسلمانان تسلیم کنند (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۵). فقها در مقام استدلال اینکه زمین‌ها از انفال است، به آیات و روایات تمسک جسته‌اند، از جمله آیه ۶ سوره حشر و صحیح‌ه محمدبن مسلم «... إن الانفال ما کان من ارض لم یکن فیها هراقة دم او قوم صولحوا و اعطوا بایدیهم ...» (حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۵۲۷).

- زمین‌های بی‌صاحب: بعضی بر این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۹). افزون بر این، روایات زیادی بر مدعا دلالت دارد. از جمله موثقه سماعة بن عمران «سماعه می‌گوید: از امام پرسیدم انفال چیست؟ فرمود: هر زمین خراب (موات) انفال است (همان، باب ۱ من الانفال، ح ۸).

- قله‌های کوه‌ها: در اینکه این عنوان، از جمله مصادیق انفال است، جای اختلاف نیست. اختلاف در این است که آیا این عنوان مستقل است. این نظر مشهور است (انصاری، ۱۲۸۰، ص ۳۵۴). و یا اینکه چون قله‌های کوه‌ها داخل در اراضی موات است، به تبع آنها مصداق انفال است (خویی، ۱۴۰۷،

ص ۳۶۱). به هر حال، روایاتی بر مدعا دلالت دارد. از جمله خبر داود بن فرقد «می‌گویند پرسیدم انفال چیست؟ حضرت فرمود: انفال عبارت‌اند از ... قله کوه‌ها» (همان، باب ۱، ح ۳۲، ح ۴ و ح ۵).

دره‌ها: بر این مدعا، هم به اجماع استدلال شده است (انصاری، ۱۲۸۰ق، ص ۳۵۴) و هم بر اساس روایات. از جمله صحیح حفص «حضرت فرمود: انفال عبارت است از ... دره‌ها، پس انفال ملک رسول خدا و امام پس از اوست» (همان، باب ۱، ح ۱).

آجام (نی‌زارها): در تفسیر «آجام» اختلاف شده است. بعضی آنرا به معنای نی‌زار دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۵۸). برخی دیگر از لغویین، آنرا به معنای زمین مملو از درخت دانسته‌اند (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۶). بعضی از فقها، هر دو را مصداق انفال دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۱). دلیل بر این مدعا، افزون بر ادعای اجماع (انصاری، ۱۲۸۰ق، ص ۳۵۴)، روایاتی از جمله خبر داود بن فرقد «قال قلت و ما الأنفال؟ قال ... و الآجام» (همان، باب ۱، ح ۳۲). در اینکه این سه عنوان قله‌های کوه‌ها و دره‌ها و آجام مصداق انفال است مطلقاً، حتی اگر در زمینی واقع شده باشند که مالک شخصی داشته باشد و یا اینکه شرط انفال بودن، این است که زمین مالک شخصی نداشته باشد؛ بعضی قول اول را پذیرفته‌اند (خوبی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۲). بعضی دیگر، قول دوم را قبول کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۹۷). به نظر می‌رسد، قول اول صحیح باشد، به قرینه مقابله این سه عنوان با زمین موات؛ زیرا بنا بر قول دوم، ذکر این سه عنوان در کنار اراضی موات لغو است.

اموال برگزیده پادشاهان: عبارت است از اموال منقولی که پادشاهان از غنائم جنگی برای خودشان برمی‌گزینند. دلیل بر این مدعا، روایات است. از جمله موثقه اسحاق بن عمار (همان، باب ۱، ح ۲۰) و مرسله حماد بن عیسی (همان، باب ۱، ح ۴).

قطاع الملوك: یعنی اموال غیر منقولی که پادشاهان از غنائم جنگی برمی‌گزینند. دلیل روایات است. از جمله صحیح داود بن فرقد، قال ابو عبدالله «قطاع الملوك كلها للامام و ليس للناس فيها شيء» (همان، باب ۱، ح ۶) و موثقه سماعة بن مهران (همان، باب ۱، ح ۸).

ساحل دریاها: فقها سواحل دریاها را از مصادیق انفال دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۸۳). اما در مقام استدلال آیه و یا روایتی که بر خصوص این عنوان دلالت کند، وجود ندارد. بنابراین، سواحلی که در اراضی موات به تبع آن مصداق انفال است، ولی اگر مالک شخصی داشته باشد، مصداق انفال نیست. اما سواحلی که آباد است و مالک شخصی ندارد، بعضی آنرا انفال دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ح ۳، ص ۴۱). بعضی مصداق مباحات اولیه دانسته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۹،

ص ۶۰). به نظر می‌رسد، قول اول اقرب به واقع باشد، به دلیل عموم روایات که دال بر اینکه «کل ارض لارب لها» مصداق انفال است (همان، باب ۱، ح ۲۰ و ۲۸).

غنائم جنگی که رسول خدا و امام قبل از تقسیم برمی‌گزینند. اسب، لباس و جاریه. روایات بر این مدعا دلالت دارد. از جمله صحیح ربعی «... كان رسول الله ﷺ اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و كان ذلك له ثم يقسم ما بقي...» (همان، باب ۱، ح ۳ و باب ۱ از انفال؛ ح ۴ و ۱۵).

میراث بدون وارث: بر این مدعا، ادعای اجماع شده است (بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۴۷۹). افزون بر این، روایاتی نیز دال بر آن است. از جمله صحیح محمد بن مسلم «حضرت فرمود هر کس بمیرد و وارث نداشته باشد، پس اموال او از انفال است» (همان، ج ۲۶، ص ۲۴۶، باب ۳، ح ۱؛ ح ۱۴ و ۱۷ و ۲۰؛ باب ۱).

غنائم جنگی که بدون اذن امام به دست مسلمانان افتاده است. دلیل این مدعا، اولاً، اجماع است (خوبی، ۱۴۰۷، ح ۱۷) ثانیاً، مرسله عباس الوارق «... اذا غزا قوم بغیر اذن الامام فغنموا كانت الغنیمه كلها للامام...» است (همان، باب ۱، ح ۱۶).

در این عنوان، تفصیلهایی وجود دارد. از جمله صاحب عروة تفصیل داده است، میان اینکه اگر عصر حضور باشد و امکان اذن باشد و اذن گرفته نشود، غنائم جنگی مصداق انفال است. اگر عصر غیبت باشد که امکان اذن نیست، مصداق انفال نیست و باید خمس آنرا بدهند (یزدی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۳۱).

معادن: نسبت به این عنوان چند قول وجود دارد:

الف. معادن از انفال است مطلقاً، چه در ملک خصوصی باشد و یا نباشد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۱۴). دلیل آن روایات است، از جمله موثقه اسحاق بن عمار (همان، باب ۱، ح ۴).

ب. معادن از انفال نیست مطلقاً (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۴۳). دلیل این، اطلاق ادله خمس است مبنی بر اینکه هر کس معدنی را استخراج کند و خمس آنرا بدهد، مالک می‌شود.

ج. تفصیل میان معدنی که در زمین انفال باشد و یا در زمین غیر انفال. در صورت اول، مصداق انفال است نه در صورت دوم (موسوی خمینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۸).

بحث دیگری که در ارتباط با انفال مطرح است، این است که آیا انفال در عصر غیبت برای دیگران تحلیل شده، یا نه؟ اگر تحلیل شده، برای تمام متصرفان و یا فقط برای شیعه و آیا تمام مصادیق آن تحلیل شده و یا بعضی از مصادیق آن؛ چون این بحث با موضوع نوشته ارتباط وثیق ندارد.

۲. خمس: دومین مصداق از مصادیق بیت‌المال امام ﷺ خمس است. بر اساس بعضی مبانی که تمامی

خمس را ملک امام می‌دانند، مصداق بیت‌المال امام است و بنابر مبنای مشهور، که نصف آنرا ملک سادات فقیر می‌دانند، نصف دیگر تحت عنوان سهم امام^۳ مصداق بیت‌المال امام است.

۳. مجهول‌المالک: یکی از مصداق بیت‌المال امام، اموالی است که مالکان آن معلوم نیست. امام حق دارد آنرا اخذ و یا خودش تصرف و یا آنرا به دیگری بدهد.

۴. اموال وقف شده بر امام.

۵. درصدی که امام از اموال مسلمانان برای هزینه در مصالح آنان می‌گیرد.

مالک در عصر غیبت. روشن است در عصر غیبت، اختیار و مسئولیت بیت‌المال، در هر سه شکل آن، در اختیار رسول خدا و ائمه جایگزین بعد از آن حضرت است. بنابراین، جز در مصادیقی که برای هزینه آنها موارد خاصی تعیین شده است، مانند خمس و غنائم جنگی، در سایر مصادیق رسول خدا^۴ و ائمه^۵ صاحب اختیارند که طبق مصالح مسلمانان عمل کنند. این مطلب بدیهی است و نیازی به استدلال ندارد. فقها در کتاب‌های فقهی خود به آن اشاره کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۸؛ محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۸۴). با این حال، آیات و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد. از جمله «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول» (انفال: ۱). حضرت علی^۶ نیز در پاسخ عبد الله بن زمعنه، که درخواست مالی از بیت‌المال داشت، فرموده است: «ان هذا المال لیس لی و لا لک و انما هو فیء للمسلمین» (نهج البلاغه، کلام ۲۳۲). امام رضا^۷ در پاسخ ابی‌علی بن راشد، که نسبت به اموالی که گفته می‌شود از موسی بن جعفر^۸ است، چه وظیفه‌ای داریم، می‌فرماید: «هر مالی که تحت عنوان امامت ملک پدرم (موسی بن جعفر) است ملک من است و غیر از اموال میراث است که طبق کتاب خدا و سنت رسول الله تقسیم می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۹، باب ۲، ح ۶، ص ۵۳۷).

مالکیت بیت‌المال در عصر غیبت

حکم مالکیت بیت‌المال، اعم از اموال عمومی و بیت‌المال مسلمانان و اموال دولتی یعنی بیت‌المال امام در عصر حضور با یکی از معصومان^۹ است؛ زیرا حق تصرف در بیت‌المال امام، به‌طور مستقیم بر عهده امام معصوم^{۱۰} است. اما بیت‌المال مسلمانان هر چند ملک عموم مردم و آحاد مسلمانان است، اما از آن جهت که خالق متعال و ولی بالذات ولایت و مدیریت امور جامعه در شئون مختلف از جمله شئون مالی را به امام^{۱۱} واگذار کرده است، امام معصوم^{۱۲} حق تصرف در بیت‌المال مسلمین دارد.

اما در تبیین مالکیت بیت‌المال در عصر غیبت، به‌ویژه عصر حکومت ولایت فقیه و در زمان بسط ید ولی

فقیه، به نظر می‌رسد مستفاد از ادله عقلی و نقلی این است که ولی امر، همانند امام و در حد اختیارات امام معصوم^{۱۳} نسبت به بیت‌المال اختیار تصرف دارد. برای اثبات این مدعا توجه به دو مطلب لازم است:

۱. نسبت به عنوان «امام» که در آیات و روایاتی که اختیاراتی را برای امام ثابت می‌کند، سه احتمال وجود دارد:

الف: عنوان «امام»، عنوان اشاره به شخص خاص دارد که در خارج متصدی امامت است. به عبارت دیگر، این عنوان صد درصد نقش نشانی را ایفا می‌کند و طریق محض است و موضوعیت ندارد.

۲. عنوان «امام»، حیثیت تعلیلی باشد؛ یعنی علت اینکه شارع مقدس اختیاراتی از جمله حق تصرف در بیت‌المال را به این شخص واگذار کرده است، به این دلیل است که امام و مدیر جامعه است. مثل اینکه در جوامع بشری برای رئیس هر اداره، یک حق ویژه و جایگاه برتر در نظر می‌گیرند.

ج. عنوان «امام»، در آیات و روایاتی که بیانگر واگذاری اختیارات است، به‌ویژه اختیارات مالی حیثیت تقییدی دارد؛ یعنی عنوان «امامت» و «ولایت» موضوع است، برای هر یک از این اختیارات، به‌ویژه اختیارات مالی. بنابراین، صاحب اختیار شخصیت امام^{۱۴} است که از آن تعبیر به شخصیت «حقوقی» و نه «حقیقی» می‌شود.

این مطلب آثار فقهی و غیرفقهی فراوانی دارد. از جمله، طبق احتمال اول و دوم، تمام بیت‌المال امام از باب ارث به وارث امام می‌رسد. ولی طبق احتمال سوم، به ارث نمی‌رسد و منتقل به امام و ولی امر بعدی جامعه اسلامی می‌شود.

به نظر می‌رسد، مستفاد از ادله عقلی و نقلی، به‌ویژه روایات صحت احتمال سوم است. برای نمونه، عقل از باب مناسبت حکم و موضوع، حکم می‌کند. احتمال سوم صحیح است؛ زیرا اولاً، دین اسلام افزون بر احکام و ابعاد فردی، ابعاد اجتماعی زیادی دارد. از جمله لزوم تشکیل حکومت برای اداره جامعه اسلامی و اجرایی کردن دستورات الهی. ثانیاً، اداره جامعه و حکومت اسلامی مانند سایر حکومت‌ها نیازمند منابع مالی است. نتیجه قهری این صغرا و کبیرا، این است که اختیارات مالی امام، از جمله بیت‌المال به عنوان شخصیت حقوقی امام مطرح است؛ یعنی از آن جهت که اداره و مدیریت جامعه را بر عهده دارد، مالک بیت‌المال امام است.

سیره عقلا، که شارع هم مصداق اکمل آنهاست، بر این امر حکم شده است که در هر جامعه‌ای بخشی از اموال را تحت عناوین مختلف برای اداره و مدیریت جامعه در نظر می‌گیرند و اختیار تصرف آنها را به مدیر و به اصطلاح دینی، امام و ولی امر جامعه واگذار می‌کنند.

شعار و پیام آموزه‌های دینی، از جمله آیات قرآن در تشریح احکام مربوط به اموال این است که نباید ثروت‌های زیاد در اختیار فرد و یا افراد خاصی باشد. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «کیلا یكون دولة بين الاغنياء منكم» (حشر: ۷). همچنین می‌فرماید: «زمین خلق شده بر مردمان». در روایات نیز آمده است: «همانا زمین ملک خدا است که آن‌را قرار داده وقف بر بندگان» (حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۴۵، ب ۱۷).

حاصل اینکه، بیت‌المال، به‌ویژه بیت‌المال امام، ملک شخصیت حقوقی امام است، نه شخصیت حقیقی. ۲. نسبت به مفهوم عنوان «امام»، میان صاحب‌نظران اختلاف است. از این‌رو، نیازمند بررسی است. در لغت، امام به معنای مقتدا، قائد، زعیم، سلطان، و حاکم آمده است. صاحب *مفردات* نوشته است: الامام: المؤمن به ... محقاً کان او مبطلاً (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰).

در *لسان العرب* آمده است: یقال: امام القوم معناه هو المتقدم لهم و یكون الامام رئيساً كقولك امام المسلمین (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۶). و در *المنجد* آمده است: امّ القوم و بالقوم: تقدمهم و كان لهم اماماً (لویس، ۱۹۹۶م، ص ۱۷).

در اصطلاح، در عصر حاضر، امام دو اطلاق دارد: ۱. عام که عبارت است از: همان مفهوم لغوی به معنای مطلق حاکم و سلطان، هرچند فاسق و ظالم باشد. ۲. خاص و آن عبارت است از: شخصی که منصب امامت که منزلتی الهی است، به او واگذار شده است. اما در عصر صدور آیات و روایات مشتمل بر این عنوان، که بیانگر احکام مترتب بر آن نیز هست، انس ذهنی شیعیان به مفهوم دوم، سبب شده است که در عصرهای اخیر، امام در اصطلاح خاصی به کار رود.

دلیل این مدعی، آیات و روایاتی است که مشتمل بر این عنوان است. برای نمونه، در سوره توبه می‌خوانیم: «فقاتلوا ائمة الكفر» (توبه: ۱۲). در سوره انبیاء آمده است: «وجعلناهم بامرنا» (انبیاء: ۷۳). در سوره قصص آمده است: «وجعلناهم ائمة يدعون الى النار» (قصص: ۴۱).

در این آیات و بسیاری از آیات دیگر، امام در معنای عام، که همان مفهوم لغوی است، استعمال شده است. همچنین در بسیاری از روایات نیز این عنوان در مفهوم عام به کار رفته است. برای نمونه، امام سجاد علیه السلام در *رساله حقوقیه* می‌فرماید: «پس فقهای امامان که خداوند بر تو واجب کرده است عبارتست از حق ریاست پس حق راهنمایی در علم آموزی سپس مملکت داری و هر حاکمی امام است» (صدوق، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۶۵). امام فرموده است: هر سائسی امام است اعم از اینکه معصوم باشد و یا نباشد.

امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر بر شخصی که مدیریت امور حاجیان را بر عهده دارد، عنوان «امام» را اطلاق کرده است، با اینکه منصوب از جانب سلطان جائر بوده است... «پس امیر الحاج اسماعیل پسر علی برای ایشان توقف کرد و آن حضرت فرمود حرکت کن پس همانا امام توقف نمی‌کند» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۹۰، ب ۲۶).

در این خبر، هنگامی که مسئول حاجیان در کنار امام صادق علیه السلام به جهت اتفاقی که برای آن حضرت افتاده، توقف می‌کند، حضرت به او عنوان «امام» اطلاق می‌کند و دستور می‌دهد: «تو همراه حاجیان حرکت کن». در صحیحۀ محمدبن مسلم آمده است: ... «ای محمد بدان همانا رهبران جور و پیروان آنان از این خدا بر کنارند؛ زیرا خود گمراهند و گمراه می‌کنند» (کلینی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳). و در روایت *خصال* می‌خوانیم: «... و اما آن گروهی که بدون حساب وارد آتش می‌شوند پس یکی از آنها امام جائر است» (صدوق، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۰).

از مجموع روایات و آیات استفاده می‌شود که عنوان امام در روایات و آیات، مرتبط با بیت‌المال مختص امام معصوم نیست، بلکه در عصر حضور، امام معصوم و در عصر غیبت، ولی فقیه و فقیه جامع شرایطی است که مسئولیت و مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده دارد.

نتیجه اینکه، همانگونه که بیت‌المال امام، ملک شخصیت حقوقی امام معصوم است و اختیار تصرف در بیت‌المال مسلمانان برعهده امام معصوم است، به جهت ولایت، همچنین در عصر غیبت و حکومت ولایت فقیه، بیت‌المال امام ملک شخصیت حقوقی ولی فقیه است و حق تصرف در بیت‌المال مسلمانان نیز بر عهده ولی فقیه است، به همان ملاک ولایتی که برای فقیه جامع شرایط هست.

موارد مصرف بیت‌المال

۱. کسانی که در موارد ذیل کشته شوند، طبق نظر فتوای فقها، دیه آنها از بیت‌المال مسلمین است. الف. کسانی که بر اثر ازدحام زیاد در ورود و خروج مساجد کشته شوند. ب. کسانی که از پل‌ها ساقط شوند و کشته شوند. ج. کسانی که در بازارها کشته شوند. د. مقتولان در کعبه. ه. کشته شدگان در زیارت ائمه علیهم السلام و کسانی که در بیابان کشته شده و قاتل آنها معلوم نیست (مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵۳).

شرط پرداخت دیه موارد فوق، این است که استناد قتل به شخص و یا اشخاص ثابت نشود. ۲. اگر جنازه‌ای در درگیری میان اهل بغی و اهل عدل، قبل از فروکش کردن درگیری پیدا شود، دیه‌اش بر بیت‌المال است (خویی، ۱۴۱۰، ص ۸۱ م ۱۱۹).

حسابرسی دقیق از کارگزاران

الف. خطاب به برخی از کارگزاران «بلغنی إنک جرّدت الأرض فأخذت ما تحت قدّمیک وأکلت ما تحت یدیک فارفع إلی حسابک واعلم أنّ حساب الله أعظم من حساب النّاس؛ به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را، برداشته و آنچه را که می‌توانستی، گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای. پس هرچه زودتر، حساب اموالت را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند، از حسابرسی مردم، سخت‌تر است» (نهج البلاغه، نامه ۴۰).

ب. توییح پسر اشعث. حضرت علیؑ در نامه پنجم، خطاب به اشعث پسر قیس، ضمن بیان پاره‌ای از مباحث حکومتی و اهمیت و جایگاه و مسئولیت در برخورد با بیت‌المال، می‌نویسد: «و فی یدیک مال من مال الله، عزوجلّ، و انت من خزّانه حتی تسلّمه إلیّ و لعلیّ ألاّ أکون شرّاً و لاتک لک؛ پیش تو مال‌هایی از ثروت‌های خدای بزرگ است و تو خزانه‌دار آنها هستی تا به من بسپاری امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم» (نهج البلاغه، نامه ۵).

ج. توییح مصقله: حضرت علیؑ در نامه چهل و سوم، که براساس گزارشی رسیده از مصقله بن هبیره شیپانی، کارگزار آن حضرت در منطقه اردشیر خره (فیروزآباد فارس) صادر شده، او را بر رعایت نکردن عدالت، توییح کرده، می‌نویسد:

درباره تو به من گزارشی داده‌اند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خیر رسید که تو غنیمت (بیت‌المال) مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان، گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به عرب‌هایی که خویشاوندان تو هستند و تو را گزیده‌اند، پخش می‌کنی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من تو خوار، و منزلت تو، سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را لیبیک شمار و دنیای خود را با نابودی دین، آباد مکن که زیانکارترین انسانی (نهج البلاغه، نامه ۴۳).

آیت‌الله حسن‌زاده، در ذیل این خطبه می‌نویسد:

مصلقة بن هبیره، از بزرگان نجد و از قبیله بنی‌شیمان بوده است. علت توییح و سرزنش مولا علیؑ عبارت است از اینکه مصقله، بخشی از بیت‌المال را میان اقوام خویش تقسیم کرده، بی‌آنکه از امام علیؑ اجازه بگیرد، به این نیت که این تقسیم، از سهمیه آنان از بیت‌المال به شمار می‌آید. افزون بر این مصقله، عده‌ای از جنگجویان علیه مسلمانان را - که در منطقه اهواز، اسیر شده بودند - با هزار درهم از بیت‌المال می‌خرد و آنان را آزاد می‌کند، ولی پول بیت‌المال را نمی‌پردازد. امام علیؑ به محض خبردار شدن، او را احضار می‌کند و ضمن قسط‌بندی بدهی، او را مجبور می‌کند بر پرداخت (حسن‌زاده، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۸۲).

۳. اگر قاضی براساس شهادت دو شاهد، حکم به حدّ دهد و سپس فسق دو شاهد معلوم شود و محدود بمیرد و یا قاضی از روی خطا، حکم به حد بیشتر دهد و محدود بمیرد، نصف دیه بر بیت‌المال است. همچنین اگر قاضی از روی خطا حکم به اقامه حدّ بر زن حامله کند و جنین سقط کند، دیه‌اش بر بیت‌المال است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۳۶۶).

۴. اگر قاتل عمد و یا شبه عمد فرار کند و یا بمیرد؛ در مرحله اول، دیه مقتول از نزدیک‌ترین وارث گرفته می‌شود و اگر وارث نداشته باشد، از بیت‌المال پرداخت می‌شود (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۷).

۵. اگر قاتلی شخصی را به خطا بکشد، در مرحله اول باید عاقله‌اش دیه او را بپردازد. در صورتی که عاقله‌اش مال نداشته باشد و یا عاقله نداشته باشد، از بیت‌المال پرداخت می‌شود (حلی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۳۵).

۶. اگر ولی فقیه شخصی را امر کند به بالا رفتن درخت خرما، و یا پایین رفتن به چاه به جهت مصلحتی از مصالح مسلمین آنگاه او کشته شود، دیه‌اش بر بیت‌المال است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۷۲).

۷. اگر کسی ناصبی را از روی غضب برای رضای خدا بکشد، قاتل کشته نمی‌شود، بلکه دیه ناصبی از بیت‌المال پرداخت می‌شود (کلینی، ۱۳۶۷ق، ج ۷، ص ۳۷۴؛ بحرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۵۶).

۸. اگر لقیط در دارالاسلام، کسی را بکشد، دیه‌اش از بیت‌المال است (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۳۵۶).

۹. اگر شخصی براساس اجرای حدود و یا تعزیر در حقوق‌الناس کشته شود، دیه‌اش بر بیت‌المال است (مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۴۳).

اهتمام حضرت علیؑ به بیت‌المال

از میان ائمهؑ حضرت علیؑ، در مدت کوتاهی حکومت را بر عهده داشت. از این‌رو، سیره قولی و عملی آن حضرت، می‌تواند الگویی برای ما، به‌ویژه کارگزاران حکومت باشد. یکی از مطالبی که مورد اهتمام و تأکید فراوان حضرت علیؑ بوده، بازرسی مستقیم و حسابرسی امور بیت‌المال است.

این مهم، در مدت کوتاه حکومت علوی، دوچندان بوده است. بارها در **نهج البلاغه**، به‌ویژه در نامه‌های آن حضرت به والیان مناطق، این حساسیت، به چشم می‌خورد. حضرت علیؑ نظارت بر بیت‌المال را، از وظایف اصلی و اساسی حاکم اسلامی می‌داند. از این‌رو، دخل و خرج بیت‌المال را مستقیماً تحت نظارت خویش قرار داد و با متخلفان از احکام اسلامی، برخورد شدیدی کرده و از آنان، درباره چگونگی جمع‌آوری و هزینه بیت‌المال، پرسیده و از کوچکترین تخلفاتشان چشم‌پوشید. در مواردی متخلف را عزل می‌کرد. در اینجا، به پاره‌ای از مطالب **نهج البلاغه** در این باره اشاره می‌شود.

نظارت بر بیت المال

در خطبه صد و نوزده، درباره وظایف و مسئولیت‌های حاکم اسلامی، مطالبی بیان شده است. از جمله اینکه، نباید جمع‌آوری بیت‌المال مسلمانان را به دیگران واگذار کرد. به گونه‌ای که حاکم اطلاع و نظارتی بر آن نداشته باشد:

و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت‌المال و جمع‌آوری خراج و قضاوت میان مسلمانان و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را، رها سازم، آنگاه با دسته‌ای، بیرون روم و به دنبال دسته‌ای، به راه اتم و چونان تیر تراشیده، در جمعه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹).

نظارت بر مخارج امیرالحاج

آن حضرت در نامه شصت و هفتم، ضمن وظایف امیرالحاج در مکه (قثم بن عباس)، مطالبی را بیان می‌کند. از جمله:

در مصرف بیت‌المال که دست توست بنگر! و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت بخش! و به مستمندان و نیازمندیانی که به کمک مالی تو سخت نیاز دارند برسان، مازاد را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هست تقسیم کنیم (نامه ۶۷ به قثم بن العباس امیرالحاج).

احتیاط شدید امام علی (ع) در بیت‌المال

عثمان بن حنیف، از دودمان اوس با برادرش سهل بن حنیف، در محضر رسول خدا (ص) اسلام را پذیرفتند و همیشه از یاران حضرت علی (ع) به شمار می‌آمدند. حضرت علی (ع) او را به جای عبدالله بن عامر، پسرخاله عثمان بن عفان، به استناداری بصره منصوب کرد. روزی او، دعوت فرد پولداری را پذیرفت و سر سفره رنگین وی نشست. این کار عثمان بن حنیف، به امام علی (ع) گزارش شد، آن حضرت ناراحت شد و ضمن نامه اعتراض‌آمیزی، مطالب بسیار مهمی را گوشزد کرد. پس از توییح عثمان، نسبت به شرکت در میهمانی پرزرق و برق می‌فرماید:

آگاه باش هر پیروی را امامی هست که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از غنیمت‌های آن، چیزی ذخیره نکرده‌ام. بر دو جامه کهنه‌ام نیفزوده‌ام و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفته‌ام. دنیای شما در چشم من از دانه تلخ بلوط ناچیزتر است... من اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم

آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم. در حالی که در حجاز یا یمانہ کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

نگرانی نسبت به بیت‌المال به هنگام مرگ:

علی (ع) به اهالی مصر در باره اهتمام و نگرانی نسبت به بیت‌المال می‌نویسد: «همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند» (همان، خطبه ۶۲). سیره و روش امام (ع) حساسیت و نگرانی نسبت به بیت‌المال است. این حساسیت و اهتمام در حدی است که آن حضرت را حتی دم مرگ رنج می‌دهد. در اینجا به دو مورد از دقت و احتیاط امام علی (ع) در بیت‌المال، که در بحارالانوار گزارش شده، اشاره می‌شود:

الف. احتیاط در قلم و کاغذ بیت‌المال: علی علیه السلام خطاب به کار گزاران می‌فرماید: اذقوا أقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذقوا من فضولکم و اقصدا قصد المعانی و ایاکم و الإنکار فإن أموال المسلمین لا تحتل الإضرار؛ نوک قلم‌های خود را تیز کنید و بین سطرهای نوشته، زیاد فاصله نیندازید. حرف‌های زیادی را حذف کنید و روی کاغذ نیاورید و به اصل معنی پردازید و لفاظی نکنید و از زیاده روی در مصرف پرهیزید؛ زیرا بیت‌المال مسلمانان تحمل این‌گونه ضررها را ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۱۳۶).

ب. جازو کردن بیت‌المال: عاصم بن کلب، به نقل از پدرش می‌گوید: در محضر علی (ع) بودم که مقداری پول و اشیای دیگر از ناحیه ایران به عنوان بیت‌المال آورده شد. مردم برای گرفتن سهمیه هجوم آوردند. علی (ع) طنابی دور بیت‌المال کشید و فرمان داد تا رؤسای هفت قبیله، که در آن زمان در کوفه بودند، آمدند و بیت‌المال را نسبت به افراد هر قبیله به نمایندگان آنان داد. در آخر، یک قرص نان اضافه آمد. علی (ع) آن را نیز هفت قسمت کرد و نسبت به افراد هر قبیله تقسیم کرد. سپس فرمود: «هذا جنای و خیارة فیه إذ کلُّ جان یدة إلی فیه؛ این دست‌چین من است و بهترینش، در میان؛ زیرا هر چیننده دستش به دهان خودش باز می‌گردد» (بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۶)

طبق برخی از روایات مولا علی (ع) پس از تقسیم بیت‌المال، محل را آب و جارو می‌زد و خطاب به پول‌های زرد و سفید می‌گفت: «یا صفراء غری غیری یا بیضاء غری غیری؛ ای دینارهای زرد و درهم‌های سفید جز مرا فریب دهید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۱۳۶).

از آنچه در این مقاله آمده مطالبی حاصل می‌شود از جمله:

الف - فقه امامیه فقه حکومتی و با حکومت عجین شده است از این رو، بخش عمده از کتاب‌های فقهی بر محور حکومت پایه‌ریزی شده است همانند کتاب القضاء شهادات، حدود، دیات، قصاص، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد. از این مطلب این نتیجه حاصل می‌شود که روح حاکم بر پیکره اسلام و آموزه‌های آن به‌ویژه ابواب فقهی عبارت است از اینکه دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت است و به عبارت دیگر اسلام هم دین است و هم دولت و هم عقیده.

ب - بیت‌المال یکی از عناوین محوری در حوزه فقه سیاسی و آموزه‌های اداره جامعه به‌شمار می‌آید و شارع مقدس از جهات گوناگون به آن اهتمام داده است از این رو، موضوع احکام فقهی زیادی واقع شده است که بر حوزویان و محققان علوم لازم است آنرا محور مباحث فقهی قرار دهند تا هر چه بیشتر زوایای آن روشن شود و نتیجه آن مباحث دستورالعمل برای مدیران اجرائی در نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد.

ج - از جمله این مباحث گستردگی بیت‌المال است از نظر مصادیق آن که در متن مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است از این گستردگی کمی و مصداقی بیت‌المال استفاده می‌شود دست حاکم اسلامی در منابع و مقررات بالادستی از نظر منابع مالی باز است و حکومت اسلامی از این جهت از غنای کافی برخوردار است و این خود نشانگر اهتمام اسلام به حکومت و حکومت‌داری است.

د - مطلب دیگری که در ارتباط با احکام بیت‌المال مورد توجه است این است که تصرف در آن باید بر اساس مصالح عامه مسلمین باشد و بر محور عدالت‌ورزی باشد. از این رو، در سیره حکومت‌داری علی علیه السلام مواردی به چشم می‌خورد که با والیان و حاکمانی که در تصرف بیت‌المال بر محور عدالت عمل نکرده‌اند به شدت مورد عتاب و عقاب قرار گرفته‌اند این مطلب درس بزرگی است برای حاکمان مسلمان در حکومت‌داری.

منابع

- نهج‌البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۵، چ سوم، قم، اندیشه هادی.
- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد جزری، ۱۳۶۴ق، **النهایه**، قم، اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۸ق، **لسان‌العرب**، بیروت، احیاء التراث.
- انصاری، مرتضی، ۱۲۸۰ق، **کتاب‌الخمس**، بی‌جا، مکتبه الفقیهیه.
- آشتیانی، میرزاحمد، ۱۴۰۴ق، **القضا**، قم، دارالهجره.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۸ق، **الحدائق‌الناضره**، قم، نشر اسلامی.
- بروجردی، مرتضی، ۱۴۰۷ق، **مستند‌العروة‌الخمس**، تقریر بحث‌السید ابو‌القاسم‌الخوئی، قم، طبع‌العلمیه.
- جوهری، اسماعیل‌بن حماد، ۱۴۰۷ق، **الصحاح**، بیروت، دار‌العلم‌للملایین.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۸ق، **وسائل‌الشیعه**، قم، آل‌البیت(ع).
- حسن‌زاده‌آملی، حسن، بی‌تا، **تکملة‌منهاج‌البراعة**، بی‌جا، بی‌تا.
- حلبی، سید حمزه‌بن علی‌بن زهره، ۱۴۱۷ق، **غنیة‌التزویج**، قم، مؤسسه امام‌صادق.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن‌المطهر، ۱۴۱۳ق، **قواعد‌الاحکام**، قم، نشر اسلامی.
- ، ۱۴۱۴ق، **تذکره‌الفقها**، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع).
- حلی، محمدبن منصورین احمدبن ادریس، ۱۴۱۷ق، **السرائر**، قم، نشر اسلامی.
- خوری، سعید، ۱۴۰۳ق، **اقرب‌الموارد**، قم، طبع مکتبه‌المرعشی‌النجفی.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، **تکملة‌منهاج‌الصالحین**، قم، مدینه‌العلم.
- راغب‌اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات‌الفاظ‌قرآن**، بیروت، دارالقلم دمشق و دارشامیه.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، **کفایة‌الاحکام**، قم، نشر اسلامی.
- شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، **مسالك‌الافهام‌إلی‌تنقیح‌شرائع‌الاسلام**، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۲۴ق، **خصال**، قم، نشر اسلامی.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، ۱۳۹۱ق، **مستمک‌العروة**، نجف، مطبقة‌الآداب.
- طباطبایی، سیدعلی، ۱۴۱۲ق، **ریاض‌المسائل**، قم، نشر اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، **الخلاف**، قم، نشر اسلامی.
- ، ۱۴۱۵ق، **النهایه**، قم، طبع قدسی محمدی و دارالکتاب اسلامی.
- ، ۱۴۲۸ق، **مبسوط**، قم، نشر اسلامی.
- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۴ق، **الدروس‌الشرعیه**، قم، نشر اسلامی.

- کاشف الغطاء، ۱۴۲۱ق، *کشف الغطاء*، قم، الاعلام الاسلامی.
- کلبینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لویس، معلوف، ۱۹۹۶م، *المنجد*، بیروت، دارالمشرق.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، ج دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محقق ثانی، علی بن حسین، ۱۴۰۸ق، *جامع المقاصد*، قم، آل‌البیت ❖.
- محقق حلی، نجم‌الدین، ۱۳۸۹ق، *شرایع الاحکام*، نجف، آداب.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۰ق، *المقننه*، قم، نشر اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، *مجمع الفائده و البرهان*، قم، نشر اسلامی.
- مقرئ، احمدبن محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله، ۱۴۱۶ق، *تحریر الوسیله*، قم، نشر اسلامی.
- ، ۱۴۲۶ق، *البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❖.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام*، تهران، داراحیاء التراث، بیروت دارالکتب.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، آل‌البیت ❖.
- یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۲۴ق، *العروة الوثقی*، قم، نشر اسلامی.

